

# نفوذ صدور صفوی: بر اساس شیوه نگارش و بایگانی یک حکم صفوی

ظهیر بهاللو و امید رضائی  
مترجم: علی محمد آزاده

## چکیده:

مثال، نوعی حکم دیوانی می‌باشد که با مقام «صدر»: مهمترین مقام مذهبی ایران عصر صفوی (۱۷۳۶-۱۵۰۱ م.)، ارتباط دارد که کمترین توجه پژوهشی را به خود جلب کرده است. این مقاله سعی دارد تا زیربنای مطالعات آتی جامعی را در مورد امثله صدور صفوی آماده کند. در بخش اول، صدر و اداره‌اش (دیوان‌الصداره) معرفی می‌شود. در بخش دوم، چگونه رسم نگارش و ثبت مثال، مقام مذهبی و اداری صدر و دیوان‌الصداره را خلق می‌کنند. در اینجا بر مثال منتشرشده‌ای مربوط به وقف آستانه شیخ صوفی برجسته از سلسله طیفوریه در بسطام، شیخ ابوعبدالله محمد بن علی داستانی (وفات ۴۱۷ق) متمرکز می‌شویم. ضمیمه شامل متن مصحح و تصویر آن است.

## کلیدواژه‌ها

ایران صفوی، صدر، مثال، طغرا، روش نگارشی و ثبتی

آرشیو ملی، سال هفتم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۰، شماره پیاپی ۳۶؛

صص: ۹۲-۱۱۸



## نفوذ صدور صفوی: بر اساس شیوه نگارش و بایگانی یک حکم صفوی<sup>۱</sup>

ظهیر بهاللو<sup>۲</sup> و امید رضائی<sup>۳</sup> | ترجمه علی محمد آزاده<sup>۴</sup>

### مقدمه<sup>۵</sup>:

تحقیق در مورد اسناد ایران دوره صفوی، اساساً بر فرمان‌های شاهان صفوی متمرکز شده است<sup>۶</sup> و به اوامر مقامات دین شاه کمترین توجه گردیده است. در سال ۱۳۵۳ش/۱۹۷۴م. ح.م. طباطبایی، تحقیقی مهم و فهرستی از امثله که دستور یا حکم صدر، عالی‌رتبه‌ترین مقام مذهبی ایران دوره صفوی بود را منتشر کرد. پس از تحقیق طباطبایی، چند «مثال» در آرشیو سازمان اوقاف و امور خیریه در تهران یافت شد که رضائی آن‌ها را منتشر کرد. ما تاکنون، حداقل از پنجاه و دو مثال ایران دوره صفوی اطلاع داریم (نک. پیوست). اکثریت این امثله مربوط به حاصل و مداخل اوقاف به‌عنوان وظیفه‌اند. البته، دو مثال مبنی بر انتصاب قضات و یکی به انتصاب محتسب مربوط است (نک. شماره‌های ۲۰، ۲۷ و ۲۸ در پیوست). امثله از اهمیت تاریخی فوق‌العاده‌ای برخوردار هستند چراکه آن‌ها چگونگی اداره وقف و قوه قضاییه ایران به ریاست صدر را در دوره صفویه روشن می‌کنند.

در این مقاله، روش نگارش و ثبت «مثال» به‌عنوان یک واحد نسخه‌شناسی بررسی خواهد شد. تمرکز روی مثالی است که حاصل و مداخل موقوفات یک آستانه صوفی در بسطام را به اعضای یک خانواده برجسته روحانی محلی به‌عنوان متولیان آن آستانه تایید کرده است. شیوه نگارش و ثبت مثال، شامل نگارش بدنه، هامش‌نویسی‌ها، بسمله و طغرای صدر است. نشان‌های

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:

Bhalloo, Zahir & Rezai, Omid. (2019). "Inscribing Authority: Scribal and Archival Practices of a Safavid Decree". JESHO (Journal of the Economic and Social History of the Orient), 62, pp. 824-855.

۲. دانشیار پژوهشی مرکز فرهنگ‌های نسخ‌خطی، دانشگاه هامبورگ؛

zsbhalloo@hotmail.com

۳. محقق حقوقی اداره کل تحقیق و حسابرسی، سازمان اوقاف، تهران؛

rezaomid@gmail.com

۴. کارشناس امور فرهنگی، حوزه هنری انقلاب اسلامی، تهران؛

Mohamadazadeh@yahoo.com

۵. نظرهای آکرمن در پیش‌نویس اولیه این مقاله به‌گرمی توسط

نویسندگان مورد استقبال قرار گرفت.

نسخه اولیه‌ای از مقاله، در شورای تحقیقات اروپایی در کارگاه عملی «فعالیت‌ها و اسناد در جهان فارسی

زبان» چتر جی در اکستر در بیست و دوم و بیست و سوم تیر ۱۳۹۷ ارائه

شد.

۶. برای فهرستی از فرامین صفویه نک.:

Fragner, 1980, pp. 51-220.



ثبت سند بر برش گوشه پایینی سمت راست و یادداشت‌های ثبت در ظهر آن برش، آشکار می‌سازد که سند در یک بایگانی ثبت گردیده است. با وجود این، قبل از بررسی روش نگارش و ثبت لازم است با خود صدر و دیوان‌الصداره آشنا شویم.

## ۱ صدر قبل از صفویان (قرون ۹-۱۰ ق.)

اصطلاح عربی صدر (جمع: صدور)، در قرون پنجم و ششم قمری به اعضای قدرتمند نهاد دینی در فرارود (ماوراءالنهر) اطلاق می‌شد (Calmaid, et al, 2018). در قرون ششم و هفتم، این عنوان محترمانه در میان خاندان‌های برجسته به‌خاطر نقش‌شان در امور دینی فرارود چون بخارا موروثی بود (Calmaid, et al, 2018). اما، سند اول، القاء می‌کند که مقام صدر، از اواخر قرن هشتم، منصبی سیاسی بود. این سند نسخه‌ای از فرمان مورخ ربیع‌الثانی ۷۸۲ است (Calmaid, et al, 2018; Herrmann, 1979, s. 278-295). که توسط حاکم آل کرت هرات، غیاث‌الدین پیرعلی کرت (حکومت ۷۷۱-۷۸۳ ق.) صادر شد. طی این حکم، شیخ‌الاسلام خواجه ضیاء‌الدین یوسف الجمی، به‌عنوان صدر هرات، اطراف و قلمرو آل کرت منصوب گشت.

فرمان تا حدی به کارکرد نهاد صدر می‌پردازد. صدر، مسئول کلیه امور مربوط به امامان، سادات، شیوخ، قضات، خطباء، محتسبان و دیگران از قبیل نصب، وظیفه و عزل بود. او هم چنین مسئول اوقاف، احتساب و اشراف (بازرسی امور مالی) و عامل بیت‌المال (فعالیت‌های خزانه) بود (Calmaid, et al, 2018).

در دوره تیموریان، نهاد صدر یا دیوان‌الصداره/ سرکار صدرات، مسئول حاصل و مداخل اوقاف بود که مثل هبه و واگذاری‌ها مشمول معافیت کامل مالیاتی بود (Calmaid, et al, 2018). حاصل و مداخل موقوفات در دوره تیموریان چنان مهم شدند که لازم شد بیش از یک صدر نصب گردد (Subtenly, 2007, p. 149). بنابراین، دیوان‌الصداره را همان زمان چند شخص به‌طور مشترک اداره می‌کردند (Calmaid, et al, 2018). با این حال، شاید در میان صدور، سلسله مراتبی وجود داشت. حمایت مالی از صدور به شکل علوفه و انعام از رسم‌الصداره یا سهم‌الصداره به‌عنوان درصدی از مداخل وقف، صورت می‌گرفت (Calmaid, et al, 2018). علاوه بر مدیریت مداخل وقف، صدر هم چنین مسئول امور قضایی هم بود بنابراین، مسئول اجرای امور شریعت نیز بود (Calmaid, et al, 2018).

سخن آخر اینکه، تمایل زیادی برای حفظ منصب صدر در درون یک خاندان وجود داشت که منجر به سرپرستی موروثی بر این دیوان می‌گشت. مستندی وجود ندارد که بتوان اظهار داشت که صدور دوره تیموری از یک گروه اجتماعی خاص همچون سادات بوده باشند (Calmaid, et al, 2018; همچنین بنگرید به: Manz, 2003, p. 213).

## ۲. صدر صفویان (۹۰۷-۱۱۳۵ ق.)

به اختصار وضعیت پژوهشی نهاد صدر قبل از صفویان که قدرت را در ایران قرن دهم قیضه کردند، ارائه شد. صفویان، دیوان‌سالاری تیموریان و ترکمانان (قرون هشتم و نهم) از جمله نهاد صدر را به ارث بردند. صدور دوره اولیه صفویه بخشی از تشکیلات نظامی سیاسی دولت صفویه بودند و نقش فعالی در پشتیبانی از مذهب جدید شیعه ایفاء نمودند.<sup>۱</sup> صفویان، هم چنین رویه تیموریان در به کار گماردن بیش از یک نفر به‌عنوان صدر را ادامه دادند (Floor, 2000, p. 464).

با وجود این، تغییر اداری چندی بر نهاد صدر عارض شد. در سال ۹۷۰، طهماسب اول دیوان را به دو قسمت بر اساس نظام تیولداری تقسیم کرد (Floor, 2000, pp. 464-465). صدر خاصه، صاحب‌اختیار ممالک تحت حاکمیت دربار مرکزی مستقر در اصفهان بود و صدر ممالک (صدر عامه/ صدرالصدور)، صاحب‌اختیار ممالک محروسه سوای آنچه در تحت اسم صدر خاصه می‌آمد، بود. هر دو صدر بر موقوفات و امور قضائی تحت ممالکشان نظارت داشتند.

صدور ولایات، نیز وجود داشت، هر چند ساختار دیوانسالاری و کارکردشان در رابطه با صدرهای مرکزی در اصفهان چندان مشخص نیست.<sup>۲</sup> دلایلی بر این حقیقت وجود دارد که در نیمه دوم قرن یازدهم، صدر خاصه بر صدر ممالک برتری داشت (Floor, 2000, p. 465). همانند دوره تیموریان، در دوره صفویان نیز تمایل وجود داشت که سرپرستی بر نهاد صدر به‌طور موروثی در یک خاندان باشد. مهمترین نمونه در این مورد، صدور خاندان قدرتمند خلیفه سلطان در عصر شاه سلطان حسین صفوی (حکومت. ۱۱۳۵-۱۱۰۵) بودند.

برخلاف رویه تیموریان، در ایران دوره صفویه از سال ۹۰۹ به این سو، سادات بر نهاد صدر تسلط داشتند (Floor, 2000, p. 464). همان‌طور که در ادامه خواهیم دید، مرتبه اجتماعی صدر به‌عنوان یک سید، حتی در طغرای صدور نیز جلوه‌گری داشت.

## ۳. اسناد دیوان الصداره

اکثریت پژوهش‌ها درباره نهاد صدر در ایران بر این نکته تمرکز یافته تا کارکرد اجتماعی و ساختار تشکیلاتی آن را بر اساس گاهنامه‌های فارسی و گزارش‌های سیاحان فرنگی و دستورالعمل‌های تشکیلات صفویان تبیین کنند. برای مثال، پژوهش مهم اخیر فلور (Floor, 2000, p. 467).<sup>Footnote, 34</sup> بر اساس چنین منابعی است و اسناد واقعی صدر را به‌عنوان یک پانویست تقلیل داده است. با این حال، می‌دانیم دیوان صدر از آن فرمان انتصاب ربیع‌الثانی ۷۸۲ ق.، انواع مختلفی از اسناد چون امثله، احکام و بروات را صادر کرد (Herrmann, 1979, s. 287-288). این از اولین مدارک در دسترس است که از اصطلاح مثال به صدر اشاره کرده است. پیش از این،

۱. به‌عنوان نمونه نک. فرمان شاه طهماسب اول به تاریخ رمضان سال ۹۵۷ در:

Musavi, 1977, pp. 121-123.

۲. ببینید سند شماره ۷، یک فرمان شاه طهماسب اول به تاریخ رمضان ۹۶۱ / جولای ۱۵۵۴، عبدالرزاق نامی را به‌عنوان صدر شیروان و شکی با حق بلامشارکت درآمد خود را از وجوه رسمی صدارت و عزل و نصب قضات جزء و کل منصوب نموده بود (Busse, 1959, pp. 132-134) فلور (Floor, 2000, p. 487) قاضی جزء را به‌عنوان قاضی منطقه ترجمه کرده است.



۱. لطایف الانشاء، نسخه خطی ۴۷۱۹، ورق ۱۱۷ ر. «... و هرچی تمغا نداشته باشد و بر مجرد توقیع و نام اختصار کرده باشد» آن را مثال می‌خواند برای بحث مفصل نک. در Watabe, 2003, pp. 197-224 خصوص تمغاسه مغولی برای مثال نک:

Doerfer, EI, I/7, pp. 766-768.117r MS

۲. در سیاق عثمانی قرون چهاردهم و پانزدهم، اصطلاح مثال و بی‌تی برای اشاره به گواهی آماده شده‌ای به نام سلطان عثمان استفاده می‌شد. آن، سندی بود که به فردی داده می‌شد که انتصابش به دیوانی، امتیازی، معافیت مالیاتی و یا اختصاص درآمدی را برایش سند می‌کردند که طی دوران سلطنت سلطانی که طغرایش را در سند داشت، معتبر بود. پس از فتح استانبول در اواسط قرن پانزدهم، اصطلاحات برات و نشان به تدریج جایگزین اصطلاحات قدیمی‌تر مثال و بی‌تی شدند

(Küttikoğlu, "Berat", EI, 3).

۳. علاوه بر مثال دیوان صدر، طباطبایی (۱۳۵۳، ص ۲۲) هم چنین از مثالی از دارالصداره قاضی عسکر به تاریخ ذی‌القعده سال ۹۴۸ / فوریه ۱۵۷۷ نام می‌برد (مثال دارالقاضی معسکرات ظفر آثار). با این حال باید توجه داشت که صدر به عنوان رئیس قضاییه می‌توانست هم زمان پست قاضی عسکر را داشته باشد (Floor, 2000, p.466). ما بجز سند آورده شده توسط طباطبایی، مثالی که از جانب دیوان‌الصداره صادر شده باشد، سندی در دست نداریم. «دستورالملوک: «و حکومتی که در ضمن امثله و اخطبه صدور اعظم» (Kondo, 2018, p. 69).

مدرکی وجود ندارد که از اصطلاح مثال در ارتباط با صدر استفاده کرده باشد. به عنوان نمونه، سیاست‌نامه (کتابچه دیوانی فارسی قرن ششم)، بر اهمیت اجرای فرامین سلطان سلجوق و از مثال‌های مکتوب در درگاه تاکید می‌کند («اندر تعظیم داستان فرمان‌های عالی‌الهی و مثال‌ها که از درگاه نویسندند». خواجه نظام‌الملک، ۱۳۴۷، ص ۹۷). مثال مورد استفاده در اینجا به دربار شاهی اشاره دارد.

قدیمی‌ترین مثال موجود در ایران که به عنوان یک مثال تلقی می‌گردد مثال مورخ ۶۳۰ از محمد بن عثمان بن ازبک بن برهان امیرالمومنین است (Herrmann, 1994, p. 285). این مثال در سیاق دستور یک امیر است. این کاربرد از اصطلاح مثال در لطایف‌الانشاء مورخ ۷۴۱ آمده است. لطایف اشاره دارد که اصطلاح مثال به دستور مقامات پایین‌دستی خلیفه چون امیر، وزیر و ملوک مربوط می‌شد. با این حال، در تشکیلات دیوانی مغول به طور خاص به اسنادی اطلاق می‌شد که حاوی دستوراتی بدون یک مهر تمغای مغولی می‌شد که با «توقیع و نام» مسئول رسمیت می‌یافت.<sup>۱</sup>

تاکنون از دوران تیموریان و یا ترکمانان (قرون هشتم و نهم) سندی که به خود مثال اشاره کرده باشد، یافت نشده است.<sup>۲</sup> بنابراین مشکل است که تحول مثال و رابطه‌اش با صدر قبل از به قدرت رسیدن صفوی را بتوان پیدا کرد. در دوره صفوی، ظاهراً اصطلاح مثال برای اشاره به دستور دیوان‌های عالی‌رتبه مذهبی مثل دیوان صدر استفاده می‌شد.<sup>۳</sup> مثال صدر خود را به صورت مثال دیوان‌الصداره و یا مثال دیوان‌الصداره علیه‌العالیه معرفی می‌کنند (نک. تصویر ۱، س ۵ و در: رضائی، ۱۳۸۳، ص ۷۶، سند اول س ۴).

در اینجا مهم است توجه کنیم که علاوه بر مثال، نوع دیگر سندی موسوم به خطاب (جمع: اخطبه) حاوی دستور صدر نیز وجود دارد.<sup>۴</sup> به گفته طباطبایی، خطاب، بنا بر آنچه از ملاحظه نمونه‌های آن به دست می‌آید بر احکامی گفته و اطلاق می‌شده است که صدور بالای عریضه‌ها و شکایت‌نامه‌ها و دادخواهی‌ها خطاب به حاکم. دیگر مأموران حکومتی می‌نوشته‌اند. این احکام با جمله «خطاب عالی شد» در بالا، گوشه سمت راست مثال (نک. ردیف ۴۹ پیوست) و یا در بالای عریض (نک. طباطبایی، ۱۳۶۱، صص ۲۱۵-۲۱۸، سند ۳۵) و طومار نسق (طباطبایی، ۱۳۶۱، سند ۳۷، صص ۲۲۰-۲۲۲) نوشته می‌شد (برای نسخه خطی یک طومار نسق نک: هدایتی، ۱۳۴۴، ص ۱۰۶). هم چنین نمونه‌های مستقل خطاب در پرونده‌ای مستقل وجود دارد (طباطبایی، ۱۳۶۱، سند ۲۳؛ صص ۱۷۵-۱۷۶؛ سند ۳۶، صص ۲۱۷-۲۲۰). در آخر، شاردن نیز به نوع دیگری از سند دیوان صدر به نام برات اشاره می‌کند که تاکنون نمونه‌ای از آن سند رویت نگردیده است (برات برای انتقال موقت مقرر از درآمدهای وقف بود که نیاز بود که بنابر عادت با اضافه نمودن نشان قانونی در انتهای سند تجدید شود، نک: Chardin, 1711, p. 402).



### ۱.۳. دفتر موقوفات به‌عنوان دارالانشاء و محل ثبت

اسناد دیوان‌الصداره نظیر مثال، خطاب، طومار نسق و برات کجا تولید و نگهداری می‌شدند؟ بنا به تذکره‌الملوک ارقام و امثله دفتری بر اساس مسوده‌های دفتر موقوفات صادر می‌شدند. ارقام توسط محرران معمولی ثبت می‌شد، در حالی که امثله را گروهی از مثال‌نویسان مکتوب می‌کردند (Mi-norsky, 1943, fol. 72b). دفتر موقوفات، علاوه بر صدور دستورات و فرامین، نسخه‌هایی از اسناد مربوط به هزینه‌ها و حاصل و مداخل موقوفات را صادر و دریافت می‌کرد.<sup>۲</sup>

دفتر موقوفات، همچنین به‌عنوان یک بایگانی فعالیت داشت. همان‌طور که خواهیم دید مثال مورد بحث در این مقاله، رئیس دفتر موقوفات، مستوفی موقوفات ممالک محروسه، تصدیقی بر اساس مثالی که قبلاً در دفتر موقوفات به ثبت رسیده بود، صادر می‌کند. در حقیقت، تقریباً تمام امثله، نشانه‌های ثبت‌شدن دارند که خود دلیلی بر این است که ثبت در دفتر موقوفات صورت گرفته است. این احتمال وجود دارد که دفتر موقوفات یک بایگانی داشته است که اسنادی چون مثال را در دفاتر سالیانه به ثبت می‌رساندند. این دفتر بایگانی دفتر موقوفات، احتمالاً شبیه دفتر بایگانی‌ای بوده که در دبیرخانه سلطنتی شاه وجود داشته است.<sup>۳</sup> از طریق شاردن و بررسی شماری از اسناد متوجه می‌شویم ثبت ظهراً راست فرامین سلطنتی روند پیچیده‌ای داشت که لازم بود سند را چند مقام ببینند (Chardin, 1711, pp. 260-261).

دلیل برای ثبت سند، نه فقط اطمینان از این بود که اگر اصل سند مفقود شود، نسخه‌ای از آن در بایگانی باشد، بلکه برای اعتبار خود سند نیز ضرورت داشت.<sup>۴</sup> اسناد مربوط به شاه و یا دولت بدون حق‌الزحمه به ثبت می‌رسید و در سایر موارد، هزینه ثبت به اهمیت سند بستگی داشت. در آخر، همچنین دفتر موقوفات مکانی بود که اسناد در آنجا لغو می‌شد. طبق نظر شاردن، برای لغو اسناد، دفتر موقوفات به سادگی اسناد اصلی را از گیرندگان مطالبه می‌کرد، و آن‌ها را مسترد نمی‌نمود (Chardin, 1711, p. 288).

به‌عنوان نمونه وقتی صاحبان برات به دفتر موقوفات می‌آمدند تا مقرری‌شان را که امضای مخصوص در انتهای سند لازم داشت، و می‌بایست تجدید می‌شد از درخواست‌کننده بگیرند، گاهی اتفاق می‌افتاد که وقت که مقرری‌شان را می‌گرفتند، سند را پس نمی‌دادند؛ وقتی در مورد برات چنین رویه‌ای وجود داشت، احتمال دارد که رویه مشابهی نیز در مورد تجدید مقرری در فرامین مثال نظیر موردی که در این مقاله بررسی شد، اتفاق افتاده باشد.

پس از ذکر این مقدمات در مورد دفتر موقوفات دیوان‌الصداره، امکان بررسی مثال نویافته مورخ ذی‌القعده ۱۱۰۳ فراهم است. در بخش اول، پیدایش و سیر سند و در بخش دوم، ساختار داخلی سند بررسی خواهد شد. هدف درک این موضوع است که چگونه مقام اداری و دینی صدر و دیوان‌الصداره از طریق یک مجموعه نگارشی و ثبتی را روشن می‌سازد و انعکاس می‌دهد. در

۱. «... و ارقام و امثله دفتری که صادر می‌شد بی مسوده دفتر موقوفات، محرران ارقام و مثال‌نویسان مثال می‌نوشته‌اند...»

(Minorsky, 1943, fol. 72b).

۲. «... در بیانی تفصیلی شغل مستوفی موقوفات ممالک محروسه، شغل مشارالیه آن است که وزرا و مستوفیان و متصدیان و متولیان و مباشران موقوفات خاصه و ممالک همگی محاسبه خود را به دفتر موقوفات رسانیده مستوفی مزبور محاسبات را خط گذاشته اسناد خرج را نسخه کشیده مفصای حساب و طومار نسق به هر یک داده که از آن قرار داد و سست نمایند»

(Minorsky, 1943, fol. 71b-72a).

۳. «... و دفتر سنوات سابقه که همیشه رجوعی به آنها نبوده بعضی اوقات رجوع می‌شده و در انبار دفترخانه مضبوط بود تحویل دفتردار و ضبط دفتر مزبور با او بوده... دفاتر سالیان گذشته که به‌طور مرتب به آنها مراجعه می‌شد؛ آنها در بایگانی دبیرخانه سلطنتی قرار گرفته و به بایگان سلطنتی سپرده می‌شدند. سازمان این دفاتر مسئول آن بود...»

(Minorsky, 1943, fol. 71b-72a).

چنین ببینید: Floor, 2008, p. 73.  
4. Chardin, 1711, p. 261: "On fait enregistrer les actes royaux pour deux raisons: l'une pour servir en cas qu'ils se perdisent, l'autre parce que l'enregistrement est une forme nécessaire pour leur validité."

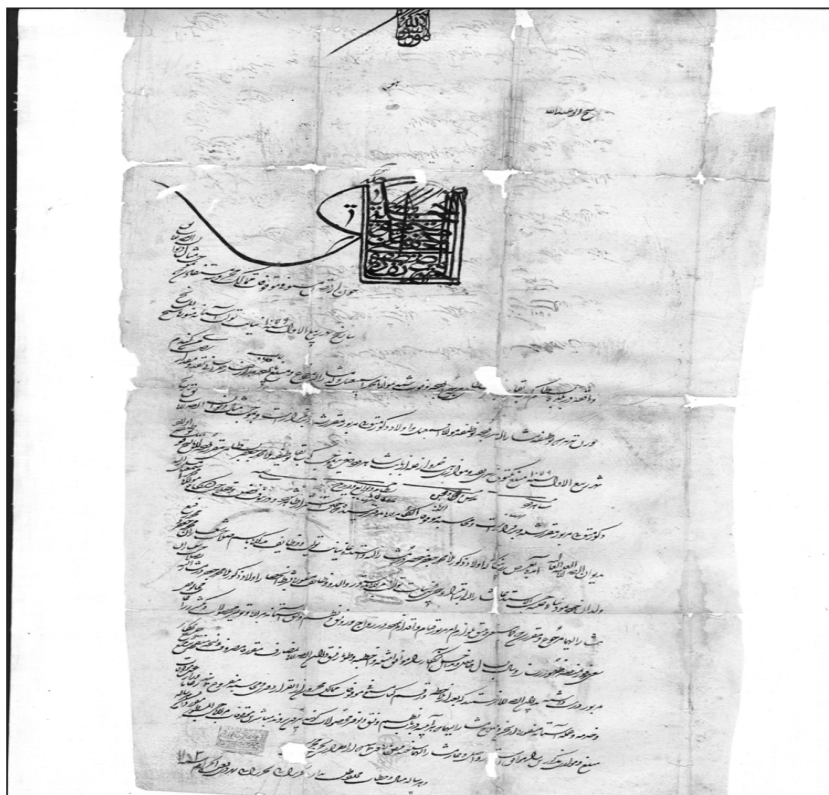
پیوست این مقاله، کتاب مثال‌های صدور صفوی اثر طباطبایی، بر اساس آخرین امثله منتشره و نویافته‌ها مورد بازبینی و تجدیدنظر قرار گرفته است.

## ۴ مثال صفوی مربوط به آستانه شیخ ابوعبدالله داستانی در بسطام

### ۴.۱. پردازش صوری

سند مورخ ذی‌القعدة ۱۱۰۳ (دفتر اسناد و شناسایی ...، تهران، پرونده ش ۱۷۲۵، استان سمنان) به ابعاد ۴۳،۵ در ۲۲ س.م، روی کاغذ نخودی رنگ، خطوط تازدگی<sup>۱</sup>، لکه‌های جوهری در قسمت‌های مختلف به‌خاطر تازدگی، لکه‌های آب، جافتادگی، پارگی در گوشه بالای سمت راست. در ظهر سمت راست: یادداشت‌های ثبت.

### ۴.۲. تصویر سند



تصویر ۱. مثال صدرالممالک میرزا نجف خان، ۴۳،۵ س.م در ۲۲ س.م، ذی‌القعدة ۱۱۰۳ (س.ا.خ، تهران)

۱. امکان دارد که به این نوع از کاغذ در ایران صفوی معروف به کاغذ دولت‌آبادی در دستورالمولوک (Kondo, 2018, p. 70) ارجاع شده بود. طبق آن، وزیر اصفهان از درآمد مالیات برای خرید سالیانه کاغذ دولت‌آبادی جهت نگارش دستورات، فرامین و اسناد دیگر استفاده کرد. کاغذ در کتابخانه سلطنتی انبار می‌شد (نک. Kondo, 2018, p. 69).  
۲. خطوط افقی و عمودی ناشی از تاخوردگی وجود دارد. در مثال دیگر، نشانه‌های تاخوردگی افقی کاغذ در کنار مسیر خط نوشته شده به‌طور خیلی واضح قابل رویت هستند (نک. رضایی، ۱۳۹۳، ص ۵۲).

#### ۳.۴. متن

بازنویسی مثال صفوی صدر ممالک به تاریخ ذی‌القعده سال ۱۱۰۳ در مورد متولی موقوفات آستانه ابو عبدالله داستانی  
۱/ هو الله و لاسواه  
۲/ هو  
۳/ شیخ ابو عبدالله  
۴/ [طغرا:] من خادم الشرع [الشریف المصطفوی نجف بن محمد جعفر الحسنی الحسینی  
۵/ چون از تصدیق مستوفی موقوفات ممالک محروسه مستفاد شد که بموجب مثال دیوان  
الصداره

۶/ بتاريخ شهر ربیع الاول سنه ۱۰۷۹ نیابت تولیت آستانه منوره شیخ المشایخ  
۷/ واقعه در بلده بسطام که سابقاً [ملا محمدجعفر] بسطامی مرجوع بوده و فوت شده بمولانا  
محمد اسمعیل ولد مشارالیه مرجوع و مبلغ پانزده هزار دینار خراسانی نقد و شصت من گندم  
۸/ بوزن تبریز باشد بوظیفه مشارالیه مقرر بوده بوظیفه مولانا [محمد] اسمعیل و اولاد ذکور  
متولی مقرر شد و برقرار است و بموجب مثال دیوان الصداره سابق بتاريخ  
۹/ شهر ربیع الاول سنه ۱۰۷۹ مبلغ یک تومان تبریزی نقد و موازی هشت خروار غله از بابت  
شاهرود و غیره بدین موجب که سابقاً بوظیفه ملا محمدجعفر بسطامی مقرر بوده از تاریخ فوت  
بوظیفه ملا محمدجعفر بسطامی مقرر بوده از تاریخ فوت بوظیفه اولاد

۱۰/	قــــــــــــریه	قــــــــــــریه	قــــــــــــریه	بیضه شد
	شاهرود	بدش و مجن	بسطام و توابع و دزج	
	۸۰۰۰ دینار	۲۰۰۰ دینار	۸ خروار	

۱۱/ ذکور متوفی مزبور مقرر شده و برقرار است و محاسبه موقوفات الکاء مزبوره بدقتر رسیده که  
حقیقت استمرار ظاهر شود و درینوقت فضیلت و صلاحیت دستگاه مولانا محمد اسمعیل مشارالیه  
۱۲/ بدیوان الصداره العلیه العالیه آمده بعرض رسانید که اولاد ذکور ملا محمدجعفر منحصر  
در مشارالیه و استدعاء نیابت تولیت و وظایف مذکوره باسم صلاحیت شعاران محمدجعفر و  
محمدرفیع

۱۳/ ولدان خود نمود بناء علیه حسب الاستدعاء از ابتداء پیچی ٹیل، نیابت تولیت امر مزبوره  
بدستور والد و وظایف مسفوره بشرح انحصار اولاد ذکور ملا محمدجعفر در مشارالیه بصلاحیت  
شعاران

۱۴/ مشارالیهما مرجوع و مقرر شد که کما ینبغی و یلیق، بلوازم امر مزبور قیام و اقدام نموده  
در رواج و رونق و نظم و نسق آستانه مزبوره و توفیر محصولات و تکثیر زراعات محال وقفی





۱۵/ سعی موفور بمنصه ظهور رساند و سال بسال حاصل و مداخل آن سرکار را موافق امثله و اخطبه و طومار نسق دیوان الصداره بمصارف مقرر، مصروف و نسخه منقحه بر جمع و خرج سرکار

۱۶/ مزبور درست داشته بدیوان الصداره فرستند که بعد از ملاحظه و رقم کتاب مستوفی موقوفات ممالک محروسه از آن قرار دفتری و محاسبه مفروغ نمایند. رعایا و زارعین موقوفات ۱۷/ و خدمه و عملۀ آستانۀ مسفوره از سخن و صلاح مشارالیهما که هر آینه در باب نظم و نسق و توفیر محصولات گویند بیرون نروند. مباشرین موقوفات مزبوره حسب المسطور مقرر دانسته هر ساله

۱۸/ مبلغ و موازی مذکورین را موافق [استمرار] واصل و عاید مشارالیهما ساخته قبض بازیافت نمایند که از آن قرار بخرج مجری است]

[مهر چهارگوش: افوض امری الی الله نجف الحسینی  
۱۹/ و هر ساله مثال و خطاب مجدد طلب ندارند تحریراً فی شهر ذی قعدة الحرام سنه

۱۱۰۳.

[یادداشت ظهر مهر صدر: ثبت شد.]

#### ۴-۴. شرح و تعلیق

۴.۴.۱. پیدایش و سیر سند. همانند اکثریت اصول و رونوشت اسنادی که در آرشیو سازمان اوقاف و امور خیریه مستقر در تهران، مشکل بتوان به نحو دقیق تعیین کرد که این سند قرن یازدهمی چگونه و در چه زمانی به آنجا وارد شده است. این سند در پرونده‌ای به شماره ۱۷۲۵ استان سمنان به دست آمد. از سطر ششم و هفتم سند متوجه می‌شویم که این مثال مربوط به آستانه شیخ المشایخ بسطام واقع در بلدۀ بسطام (در حدود ۴۲۰ کیلومتری شرق تهران، از توابع استان سمنان) است.

نام شیخ المشایخ (س ۱۶) شیخ ابوعبدالله در گوشه بالای سمت راست سند (س ۳) نوشته شده است.<sup>۲</sup> از منابع روایی متوجه می‌شویم که ابوعبدالله محمد بن علی داستانی (وفات ۴۱۷) یکی از وراث مهم حقیقی عارف و صوفی بزرگ، بایزید بسطامی (وفات ۲۳۴ یا ۲۶۱) است (Bowering, EI, vol. IV, fasc. 2: 183-186). محمد بن علی سهلگی (وفات ۴۷۶) مصنف کلمات بایزید، مطلبی با عنوان شیخ المشایخ شیخ ابوعبدالله داستانی دارد (نک. بداوی، ۱۹۴۹). این احتمال وجود دارد که داستانی، در قرون چهارم-پنجم، گروه کوچکی از عرفای اطراف بقعه بایزید در بسطام را رهبری می‌کرده است. هجویری (وفات. ۴۶۵) این گروه را به خاطر ارتباط با نام بایزید، ابویزید طیفور بن عیسی بن سروشان، طیفوریه نامیده است (Nicholson, 1911).

۱. «س» مخفف «سطر» به کار رفته است.

۲. س ۳، برای این رویه نک. بخش ۲-۴-۴. مقاله حاضر.



188-184 p). عطار (وفات. ۶۱۸) در تذکره الاولیاء از داستانی به‌عنوان شیخ المشایخ و رقیب عارف ابوالحسن خرقانی (وفات ۴۲۵) نام برده است (Landolt, Elr, vol. I fasc. 3, p. 305-306). داستانی، برخلاف خرقانی تا پایان عمر در بسطام زیست. با این حال، جای دقیق مزار او در بسطام مشخص نیست.

بر اساس این سند در ایران صفوی قرن یازدهم، به صراحت، در اطراف بقعه داستانی در بسطام، آستانه‌ای (س ۶، ۱۷) وجود داشت که علاوه بر خدمه و عمله (س ۱۷)، یک متولی (س ۸): «... اولاد ذکور متولی ...» به نام ملا محمدجعفر بسطامی داشت (س ۷، ۹ و ۱۳). پسرش، مولانا محمداسماعیل، عامل اصلی در پشت اتفاقات نگارش این سند است. بازیگران دیگری در سند از آن‌ها نام برده شده، دو پسر مولانا محمداسماعیل، محمدجعفر (س ۱۲) و محمدرفیع (س ۱۲)، همچنین صدر یعنی نجف بن محمدجعفر الحسنی الحسینی (س ۴ و ۱۸) و در نهایت مستوفی موقوفات ممالک محروسه (س ۵) هستند.

دیوان الصداره ذکر شده در سند (س ۵، ۸، ۱۲ و ۱۵) به‌وضوح یک مکان واقعی است و خیالی نبوده است، چرا که گفته شده مولانا محمداسماعیل به آنجا رفته (س ۱۱-۱۲) تا تقاضاهایش را مطرح کند.<sup>۱</sup> او از دیوان الصداره تقاضا کرده تا مثالی صادر کند که بر اساس آن حق خود بر تولیت و وظیفه اداره امور آستانه شیخ المشایخ شیخ ابوعبدالله داستانی را به دو پسرش واگذار کنند. بر اساس ادعای مولانا محمداسماعیل وی تنها وارث زنده ملا محمدجعفر بسطامی بوده است. ظاهراً در ابتدا محاسبه موقوفات الکاء مزبوره بسطام صورت گرفت (س ۱۱). بخش محاسبه موقوفات الکاء مزبوره تقاضای ملا محمداسماعیل را به دیوان الصداره، موسوم به دفتر موقوفات فرستاد. از دفتر موقوفات می‌خواهد تا وظیفه اولیه ملا محمدجعفر بسطامی و بعداً به تنها پسرش، ملا محمداسماعیل را تأیید (تنفیذ) کند.

به دنبال بررسی بایگانی دفتر موقوفات، مستوفی موقوفات ممالک محروسه مثال سابق را که بیست و چهار سال قبل در ذیقعه ۱۱۰۳ تأیید شده بود را تصدیق کرد (س ۵-۶). طبق این مثال ملا محمداسماعیل عملاً نیابت آستانه مزبور را به ارث برد. به علاوه، او هم چنین وظیفه پدرش را هم به ارث برد. معلوم می‌شود که ارزش مقرر اختیصاص یافته به ملا محمداسماعیل کمتر از میزان دریافتی پدرش بوده است.<sup>۲</sup> وظیفه از مداخل و حاصل پنج روستای وقفی شامل شاهرود، بدش، مجن، بسطام و توابع و دزج کسب می‌شد.<sup>۳</sup> بر اساس این اطلاعات، دیوان صدر، این مثال را در تأیید نیابت تولیت و اختیصاص وظیفه به آن دو، محمدجعفر و محمدرفیع، صادر کرد. طبق سطر ۱۵ و ۱۶ سند، محمدجعفر و محمدرفیع مجبور سالیانه نسخه منقحه بر جمع و خرج سرکار مزبور را تهیه کرده و به دیوان الصداره مرکزی در اصفهان ارسال کنند.

صدری که مثال به نام اوست نجف بن محمدجعفر الحسنی الحسینی (میرزا نجف خان)

۱. «... در این وقت ... مولانا محمد اسماعیل به دیوان الصداره علیه عالیه آمده به عرض رسید که ...». ۲. مولانا محمد جعفر پانزده هزار دینار خراسانی نقد و شصت من گندم به وزن تبریز باشد (س ۷-۸) به‌وظیفه پسرش مولانا محمد اسماعیل یک تومان تبریز (یعنی هشت هزار دینار از بابت شاهرود و دو هزار دینار از قریه بدش و مجن) و هشت خروار غله از بسطام و توابع و قریه دزج (س ۹-۱۰). ۳. معلوم نیست چرا پنج قریه دسته‌بندی شده در سند تحت عنوان سه قریه دسته‌بندی شده است. مبلغ نقد یا جنسی ذکر شده در سیاق در ذیل هر عنوان آمده است. عنوان چهارم تحت عنوان «بیاضه شد» آمده است. ظاهراً بدین خاطر است که یک اقدام پیشگیرانه بوده تا از اضافه شدن مکان و مبالغ دیگر در فضای میانی خطوط جلوگیری کند.



است وی در سال‌های ۱۱۰۵-۱۱۰۰ صدر الممالک بود (Floor, 2000, p. 482). به‌جز مثال موضوع این مقاله، مثال دیگری نیز از میرزا نجف خان وجود دارد که چهار ماه بعد در ربیع‌الثانی ۱۱۰۴ صادر شده و مربوط به تولیت آستانه سلطان ایوب انصاری در تکاب آذربایجان غربی است. این اسناد آشکار می‌سازند یکی از کارکردهای اصلی مثال، اختصاص مداخل وقف به‌عنوان وظیفه علماست. در این مورد، مداخل از اراضی وقفی آستانه‌های محلی اخذ می‌شد. روحانیون برجسته محلی به‌عنوان متولیان آستانه و موقوفاتش انجام وظیفه می‌کردند. با این حال، به ارث رسیدن وظیفه از طریق صدور یک مثال جدید منوط به تأییدیه دیوان الصدره بود. پسران متولی آستانه ایوب انصاری، پس از وفات پدر تقاضای مثالی از صدر، میرزا نجف خان، نمودند. اما، در مورد آستانه شیخ ابوعبدالله داستانی، نیابت متولی در زمان حیات خویش تقاضای مثال جدیدی در تأیید انتقال وظیفه موروثی برای دو پسرش کرده است.

#### ۴.۴.۲. ساختار سند و یادداشت آرشیوی ثبت آن. بر اساس این مثال مربوط به وقف

شیخ ابوعبدالله داستانی، این امکان وجود دارد تا چند رکن در ساختار مثال را مشخص شود:

الف. بسمله (س ۱)؛

ب. هامش‌نویسی‌ها (س ۳)؛

پ. طغرای صدر؛

ت. متن (س ۵-۱۹)؛

ث. مهر صدر؛

ج. یادداشت ثبت؛

چ. برش گوشه راست از پایین؛

ح. ساختار فضایی متن.

قبل از اینکه به هر یک از ارکان بپردازیم، لازم است توجه شود که در اینجا بطور نظام‌مند هدف مقایسه تمام امثله با مثال آستانه شیخ ابوعبدالله داستانی نیست. ولی هر جا که امکان داشته باشد به امثله چاپ شده قابل مقایسه ارجاع خواهیم کرد. ضمناً، این مثال را با تمام منشأتی که از دوره مغول به این طرف باقی مانده، نسنجیده‌ایم. ضرورت دارد تا این آثار بررسی شوند چرا که ممکن است کمک کنند تا روند تحول ارکان مثال را بتوان شرح داد.

#### ۴.۴.۱. بَسْمَلَه. اولین رکن بنیادی مثال، بسمله است که در قسمت بالایی سند جا دارد

(س ۱). ابعاد آن ۶,۵ در ۵ س.م (نک شکل ۱، الف) و عبارت آن چنین است: «هو الله و لا سواه». این بسمله در آغاز سند به‌جای بسم الله استفاده شده است. از دیگر امثله شناخته شده،



معلوم می‌شود که فرم *هو الله و لا سواه* برای همه صدور یکسان نبود. کارکرد قاعده‌مند آن در این زمینه چون طغراست. در کنار طغرای خطاطی شده اصلی، مهر صدر است که در پایین‌تر از سند زده می‌شد و بدون آن مثال بی‌اعتبار بود. در اواسط دوره صفوی، ضوابط مشخص بسمله نیز با انواع مشخصی از اسناد به هم گره خورد. برای مثال، وقف‌نامه‌ها از *هو الواقف علی الضمائر العباد، مبیعه‌نامه‌ها از هو المالک بالاستحقاق*، نکاح‌نامه‌ها از *هو المؤلف بین القلوب* و غیره استفاده می‌کردند. بر همین اساس، قواعد مشخص بسمله با افراد گره خورده و به‌عنوان شعارشان به کار گرفته شد. در تمام اسناد صادره به نام صدر، از مثال و خطاب از بسمله *هو الله و لا سواه* استفاده می‌شده است. این عبارت بنابراین نه تنها نشان از یک شکل سندی دارد، بلکه به‌عنوان علامت مشخصه هویت فرد صادرکننده، یعنی صدر و دیوان الصداره عمل می‌کرد.

**۴.۴.۲. در هامش.** رکن مهم بعدی، رویه انتقال عبارات محترمانه از بدنه و نگارش آن‌ها در حاشیه بالای سمت راست سند است. این رویه در منشآت دوره مغول آمده که در اسناد مختلف از دوره مغول به بعد قابل مشاهده است (نک.: رضائی، ۱۳۵۸، صص ۹۹-۱۰۶؛ و شیخ‌الحکامی، ۱۳۹۰، صص ۸۳-۱۱۰). در مورد این مثال، از سطر ششم بدنه، عبارت محترمانه «شیخ ابو عبدالله» به بالای سمت راست هامش انتقال داده شده است. این عبارت بدون نقطه نوشته شده است (نک. ب، تصویر ۱). با این حال، معلوم نیست چرا هو (س ۲) که درست در زیر بسمله و در بالای طغرای صدر نوشته شده، از بدنه انتقال یافته است. در کل، حاشیه بالای سمت راست، برای ذکر عبارات محترمانه در نظر گرفته شده است. در مثال دیگری، صفات *العلیه عالیه* که بیانگر دیوان الصداره هستند، از بدنه منتقل و درست در بالای یای طغرای صدر نوشته شده است (ردیف ۳۶ پیوست). در همان مثال، عبارت «چهارده معصوم صلوه الله علیهم اجمعین» نیز از بدنه به بالای هامش سمت راست برده شده است (ردیف ۳۶ پیوست). بنابراین، برای اینکه سند درست خوانده شود، لازم است تا چنین عبارتی که در حاشیه وارد شده در جای خود در بدنه قرار گیرد.

**۴.۴.۳. طغرای صدر.** طغرای صدر (س ۴) در هفت سانتی‌متری زیر بسمله دیده می‌شود. قبل از بررسی خود طغرا، اول لازم است بدانیم طغرا چیست؟ قدیمی‌ترین تعریف از طغرا در لغت ترک *الکاشغری*، یک فرهنگ لغت عربی-ترکی که بین سال‌های ۱۰۷۵ و ۱۰۹۴ تألیف شد، آمده است (Soudavar, 2006, pp. 417-421). *الکاشغری*، می‌نویسد که طغرا توفیق پادشاه است به لهجه اغوزی است که برای ترکان غربی ناشناخته است، ریشه آن را ندانم که از کجاست. فرضیه اصلی محققان بر این است که ریشه‌های امضای طغرا از نمادهای استپ‌های ایلیاتی، یعنی شاخ و کمان و یا نشانه‌های گاودار که قبیله‌های ترکی استفاده می‌کردند، اقتباس شده است



(Soudavar, 2006, pp. 417-421). شکل طغراهای صدر صفوی نشان می‌دهد که الهام گرفته از طغراهای مدوری باشد که معمولاً حکامان ترک آق‌قویونلو و قره‌قویونلو استفاده می‌کردند. شکل اصلی طغرای صدور صفوی چند تغییری نکرده است گرچه طغرا به‌طور روزافزونی در سه مرحله رو به پیچیدگی گذاشت.

طغراهای مرحله اول با حرف اضافه عربی «مِن (از)» آغاز شده و با نام صدر به این شکل ادامه یافته است: من تقی‌الدین محمد الحسینی. بنابراین، طغرا با حرف من آغاز و با حرف یای نسبت الحسینی پایان می‌یابد. یای آخر به‌عنوان کاری تزئینی تا حاشیه سمت راست سند کشیده شده است. در حقیقت، این یای کشیده شده یا دراز، در واقع مشخصه اجتماعی انتساب به سادات در تمام امثله شناخته صدور صفوی است. دلایل چندان متقنی وجود ندارد که بتوان گفت که تا قبل از دوره صفویه، منصب صدر در انحصار سادات بوده است. با این حال، مشخص می‌شود که به‌تدریج سید بودن برای منصب صدر مهم و حتی یک ضرورت تلقی شد. صفویان خودشان ادعا می‌کردند که سید و از تبار پسرعمو و داماد پیامبر، علی(ع) هستند و سادات در زمان حکومت‌شان از احترام و شخصیت بالایی برخوردار بودند (برای مثال: Morimoto, 2010, pp. 447-469). به‌عنوان نمونه، میرزا نجف خان، که صدر مثال مورد بحث است، ادعا می‌کند که از طریق امام حسن(ع) (شهادت ۶۷۰م. و امام حسین(ع) (شهادت ۶۸۰م.) با پیامبر(ص) نسبت دارد.

در حالی که طغراهای مرحله اول فقط شامل حرف اضافه عربی «مِن» بود و با نام صدر و نسبت ادامه می‌یافت، طغراهای مرحله دوم طولانی‌تر و از پیچیدگی بیشتری هم برخوردار بوده و با اضافه کردن اصطلاح خادم الشرع/ خادم الشریعه و با صفاتی چون الشریف/ الشریفه، المصطفوی/ المصطفویه، النبوی/ النبویه که بیانگر شریعت است، ادامه می‌یافت. در مرحله آخر، طغراها با عبارات صلی الله علی علیه و آله (درود و سلام خدا بر پیامبر و خاندانش) به پایان می‌رسید.

طغرای میرزا نجف خان در ابعاد ۱۱ س.م. در ۵،۵ س.م بود (تصویر ۱: پ). این طغرا بدین‌گونه خوانده می‌شد: من خادم الشرع الشریف المصطفوی نجف بن محمدجعفر الحسنی الحسینی. با این حال برای خواندن طغرا لازم است که از پایین گوشه راست، شروع رو به بالا از راست به چپ ادامه دهیم.

بنابراین، میم «من» در پایین گوشه سمت راست ظاهر می‌شود. حرف «خ» خادم درست در بالای میم آمده است. در بالا «ش» الشرع با «م» المصطفوی و بدین ترتیب با دو «ح» الحسنی و الحسینی پایانی ادامه می‌یابد. حرف تعریف «ل» الشرع، الشریف، الحسنی و الحسینی در شکل کمانه (پیکان)های عمودی در کنار دست راست طغرا دیده می‌شوند. حرف آخر «ی» برای الحسینی کشیده شده است. مشابه آن، حرف «ن» من است که چون خطی که به «ی»



الحسینی متصل می‌شود، کشیده شده است. (تصویر ۱: ت) حرف «خ» خادم نیز کشیده شده است. سایر حروف که قسمتی از طغرا را شکل داده‌اند، کشیدگی ندارند. حروف «ش» و «ر» الشرع و الشریف یک بار برای هر دو استفاده گردیده است. حرف «ص» در بالای سمت چپ و راست طغرا قابل مشاهده است. امکان دارد که اینها، خلاصه شده صلی الله علیه پس از ذکر اسامی الحسن و الحسین در طغرا باشد. در آخر، چند حرف در بالای «ص» سمت چپ وجود دارد که احتمالاً «هو» و در بالا یک «هم» باشد.

تذکره الملوک اشاره‌ای بر استفاده از طغرا در رابطه با صدر نمی‌کند. استفاده‌اش در ارتباط با مقامات دیگر: قورچی باشی، واقعه‌نویس، منشی الممالک و دوات‌دار مهر انگشتری آفتاب آثار است (Minorsky, 1943, 46, 53, 61, 63, 121, 132). با وجود این، از این توصیفات معلوم می‌شود که استفاده از طغرا مثل یادداشت‌های ثبت، نقش قاطعی در اعتبار بخشیدن به سند ایفا می‌نمود. طغراکشی محدود به افراد خاص بود و بستگی به سند داشت. برای مثال، واقعه‌نویس می‌توانست از طغرای سیاه برای ارقام استفاده کند.<sup>۱</sup> در حالی که منشی الممالک تنها فردی بود که مجاز به کشیدن طغرا به سرخی و آب طلا در اسناد شاه بود.<sup>۲</sup>

بنابر تذکره الملوک، منشی الممالک بایستی که فرمان همایون شرف نفاذ یافت را در جواب نامه‌ها و مثال‌هایی که صدور می‌دهند بنویسد. با این حال، بنا به مثال موجود که ظهر آن فرمانی است از با فرمان همایون شد شروع شده است. با وجود این، این توصیف در تذکره الملوک گویای این مطلب است که اصطلاح طغرا در ایران دوره صفوی نه تنها برای نگارش اسامی افراد در شکل امضای هنری بوده، بلکه برای دستورات اداری چون فرمان همایون شرف نفاذ یافت نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت.

طغرای کوچکی با عبارت هوالله و لا سواه در بالای امثله، احتمالاً اثر کار همان طغراکشی بوده باشد که طغرای بزرگتر صدر را کشیده است. چنان که گفته شد نگارش مثال، به‌عهده مثال‌نویس دفتر موقوفات بود. آیا مثال‌نویس فقط بدنه سند را می‌نوشت و یا طغراکشی هم می‌کرد؟ معلوم می‌شود که طغراکشی بر خلاف مهر صدر، (ذیل را ببینید) مرحله نهایی تولید مثال بوده است.

۱. «و طغرا کشیدن ارقام به قلم سیاهی مختص وقایع‌نویس و به دیگری نسبت ندارد...»

(Minorsky, 1943, fol. 25b).

۲. «و طغرای آب طلا و سرخی مختص به قلم منشی الممالک و

به دیگری نسبت ندارد...»  
(Minorsky, 1943, fol. 40a)

«طغرای مثال میرزا حبیب الله صدر توسط طغراکش‌ها با تنوع در تخصص‌شان کشیده شد»، نک. رضائی، ۱۳۸۹، صص ۷۱-۸۷.

#### ۴.۲.۴. عبارت بدنه. بدنه مثال به پنج قسمت تقسیم می‌شود:

قسمت اول (سطر ۵-۱۱) با چون شروع می‌شود. هدف این قسمت ارائه اطلاعات در مورد موضوع مورد بحث بر اساس دفتر بایگانی دیوان الصداره است. قسمت دوم (سطر ۱۱-۱۳) با عبارت در این وقت آغاز و عریضه‌ای را که متقاضی در مثال جدید (سند فعلی) درخواست کرده از دیوان الصداره معرفی می‌کند. قسمت سوم (سطر ۱۳-۱۴) با ربط سببی و بناء علیه حسب الاستدعا



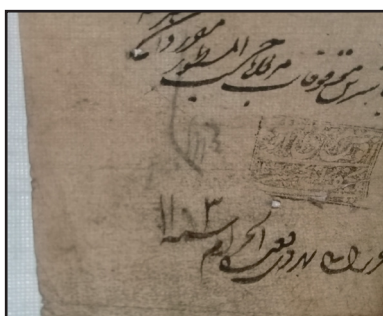
آغاز می‌شود. در ادامه نتیجه است که دستور صدر و دیوان الصداره در پاسخ به عریضه است. خود دستور با تاریخ بر طبق تقویم ترکی-مغولی (پیچی ٹیل) آغاز و با فعل مرجوع و مقرر شد، پایان می‌یابد.

قسمت پایانی چهارم (سطر ۱۴-۱۹) با ضمیر موصولی که به عنوان حرف ربط به معنی تا اینکه آغاز می‌شود. آن یک زنجیره بلند بالا از اقدامات لازم را که متولی برای نظم و نسق و تکثیر زراعات موقوفات باید انجام می‌داد برشمرده است. کلمات امری دقیق به جز سطر ۱۹ می‌توانند خیلی متنوع باشند که طی آن به مباشرین موقوفات امر شده که هر ساله از دیوان الصداره مثال و خطاب مجدد طلب ندارند. در ادامه عبارت عربی تحریراً فی آمده که به صورت تاریخ هجری قمری همراه با ماه به شکل طولانی‌اش ذی‌القعدة الحرام است. این توصیف مقدماتی از ساختار قاعده‌مند و عبارات معین از مثال، قطعاً در آینده بر اساس مقایسه جامع با اسناد مثالی دیگر باید مورد بررسی بیشتر قرار گیرد.

۴.۲.۵. مهر صدر. مهر مدور در ابعاد ۱٫۸ در ۱٫۵ س.م متعلق به میرزا نجف خان، حاوی چنین مشخصاتی است: افوض امری الی الله نجف الحسینی. اثر مهر در حدفاصل سطور ۱۸ و ۱۹ در پایین سمت راست سند دیده می‌شود. همانند بسمله و طغراء، مهر در اعتباربخشی سند از اهمیت بسزایی برخوردار است. هر صدری، مهر خود را داشته که به شکل کتیبه و با عبارت خاصی حک شده و با نام صدر همراه بوده است. از آنجا که ما در چند مثال، متن نوشته شده‌ای را بر روی مهر پیدا کردیم، این احتمال می‌رود که نگارش مثال کاغذ مهر داشته است.

۴.۲.۶. یادداشت‌های ثبت. در قسمت راست ظهر مثال، درست جایی که مهر صدر بر رویه سند زده شده، عبارت ثبت شد، نوشته شده است. متأسفانه چون این سند روی یک صفحه پارچه‌ای با لایه پلاستیک قرار گرفته، فقط هنگامی که آن را جلوی نور قرار دهیم، یادداشت ثبت آن را می‌توان دید. (تصویر ۲). با این حال، این امکان وجود دارد که بتوان با زحمت، دندان‌ه‌حروف لغت ثبت و حرف «ش» شد در بالای آن را خواند. حرف «د» شد به بالای «ش» کشیده شده است.





تصویر ۲. یادداشت ثبت در قسمت راست ظهر مثال میرزا نجف خان به تاریخ

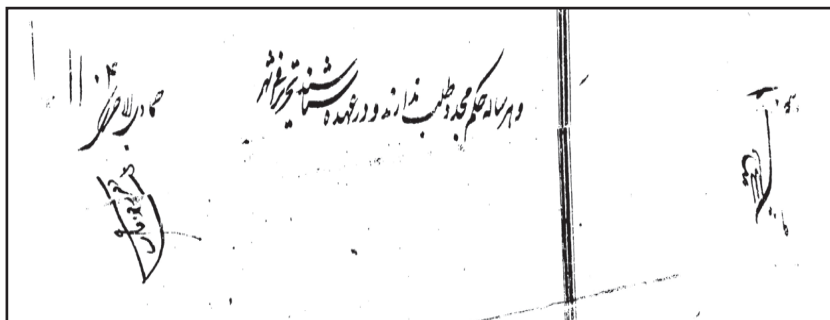
### ذی القعدة ۱۱۰۳

حداقل شش یادداشت ثبت در کنار ثبت شد وجود دارد که می‌توان در قسمت راست ظهر دیگر امثله مشاهده کرد: ثبت نمایند؛ ملاحظه شود؛ ثبت دفتر موقوفات شد به‌طور مختصر و یا ثبت دفتر موقوفات دیوان الصدارة العلیه عالییه بطور کامل، صح (معتبر) و ثبت سرکار سررشته شد. معنی دقیق یادداشت نهایی ثبت سرکار سررشته شد، معلوم نیست. امکان دارد که به ثبت در دفتر موقوفات یا یک اداره دیگری مربوط بوده باشد. در مورد مثال که شامل تمام یادداشت‌ها در قسمت راست ظهر آن بوده، معلوم می‌شود که رسم بوده که یادداشت ثبت نمایند را درست در ظهر بسمله درج نمایند. نشان ثبت دفتر موقوفات شد در قسمت راست ظهر مثال در بالای برش پایین دست راست سند، نوشته شده است (نک. ۷-۲-۴). در این ضمن، ثبت سرکار سررشته شد در پایین سمت چپ، درست در مقابل نشان ثبت دفتری موقوفات شد، در پایین سمت راست ثبت می‌شده است.

جای دقیق چنین یادداشت‌هایی نیاز به تحقیق بیشتری دارد، چرا که آن‌ها علناً از یک الگوی از پیش طراحی شده در مورد فرامین سلطنتی تبعیت می‌کنند. در ظهر تعداد قابل توجهی از امثله، فرامینی نوشته شده است. در چنین مواردی، ما یادداشت‌های ثبت دبیرخانه سلطنتی را می‌بینیم که روی بدنه مثال و یادداشت‌های ثبت دفتر موقوفات هم روی فرمان جای گرفته است. در هر دو مورد، یادداشت‌های ثبت اساساً در پایین سند قرار دارند. در مثال میرزا نجف خان به تاریخ ربیع‌الثانی سال ۱۱۰۴، که ظهر آن فرمانی به تاریخ جمادی سال ۱۱۰۴ کاملاً مشهود است (نک. تصویر ۳). چنین مثال فرمانی، به‌طور علنی در دو دفتر-بایگانی جداگانه به ثبت رسیده است. شیوه نگارش و بایگانی چنین اسنادی ثمره همکاری بین کاتبان دفتر موقوفات و دبیرخانه سلطنتی و یا دفترخانه بود. نزدیکی فیزیکی مثال و فرمان در یک پرونده واحد نشان می‌دهد که چگونه دیوان الصدارة به ریاست صدر با شاه به‌طرز تفکیک‌ناپذیری به هم گره خورده بودند.



۴.۲.۷. برش پایین کناره راست. برش کناره راست پایینی سند، سبب شده تا اکثریت مثال‌ها پنج ضلعی شوند. سابقه این طرز کار به دوره مغول بر می‌گردد. بنا بر گفته شاردن، آن‌ها می‌گویند که این کار را بدین دلیل می‌کنند تا بفهمانند که تمامی کارهای ما ناقص است (ببینید: شیخ‌الحکمایی، ۱۳۸۷، صص ۹۴-۸۵). دیگر فرضیات اظهار شده در منابع بر نحوست اضلاع مربع شکل اذعان دارند.



تصویر ۳: یادداشت ثبت دفتر موقوفات شد (چپ) و ثبت شد (راست) در پایین فرمان در ظهر مثال میرزا نجف خان به تاریخ ربیع الثانی ۱۱۰۴ (اسناد مزار ایوب انصاری در مراغه، نسخه خطی ۳۹۹۰، کتابخانه دانشگاه تهران)

با این حال می‌توان تاحدی این موضوع را مطرح کرد که اسناد، برش خورده‌شده، جایگزین شده، خوانده شده و در یک دفتر-بایگانی به ثبت رسیده‌اند. این فرضیه تبتی وجود دارد چرا که یادداشت تبتی ثبت دفتر موقوفات شد، در ظهر سند، اغلب روی لبه برش خورده نوشته شده است. متأسفانه، دیگر امکان مشاهده آشکار گوشه بریده شده سمت راست مثال میرزا نجف خان وجود ندارد. این بخش از سند آسیب‌دیده بوده و کارمند غیر متخصص، آن را با برش زدن اصلاح کرده است.

۴.۲.۸. ساختار فضای متن. ساختار فضای متن مثال، آشکارا یک الگوی منطقی ارائه می‌دهد. بر اساس مثال میرزا نجف خان، مشخص است که بدنه با یک الگوی  $L$  مانند اشغال شده است. آخرین لغات هر سطر از بدنه به سمت بالا ادامه پیدا کرده است. بنابراین، تمام سطور بدنه با یکدیگر مرتبط شده‌اند.

دو فرورفتگی در بدنه وجود دارد. فرورفتگی اول برای این بوده که فضای مجزایی برای جزییات مداخل دیوان ایجاد کند (س ۱۰). فرورفتگی دوم در سطر آخر، زیر مهر صدر دیده می‌شود

(س ۱۹). در آخر، فضای سمت راست فوقانی سند برای نگارش طغرای صدر، بسمله هو الله و لا سواه و اسامی از بدنه برداشته شد، اختصاص پیدا کرده است.

## نتیجه‌گیری

مثال بررسی شده در این مقاله، نمونه‌ای مهم از اسناد اداری می‌باشد که از دوره صفوی بر جای مانده است.<sup>۱</sup> صدر صفوی از طریق مثال، درآمدهای وقفی را به‌عنوان وظیفه به روحانیون پرداخت می‌کرد.<sup>۲</sup> هم‌چنین وی از مثال برای انتصاب قضات و محتسب‌ها استفاده می‌کرد که البته در اینجا دربارهٔ سخنی به میان نیامد. این مثال تلاش حکومت صفوی بر متمرکز نمودن اداره وقف به ریاست صدر و دیوان الصداره‌اش را روشن می‌کند. اول اینکه خود مثال بر اساس تصدیق به‌موجب مثال دیوان الصداره، صادر شد (س ۲-۵). دوم اینکه مثال محاسبه معمول بین مستوفیان مرکزی و محلی برای مداخل وقفی را نشان می‌دهد (س ۱۱). در آخر، طبق مثال، متولیان وقف آستانه شیخ ابو عبدالله داستانی مجبور بودند که سال به سال حاصل و مداخل آن سرکار را موافق امثله و اخطبه و طومار نسق مصروف و نسخه منقحه بر جمع و خرج را درست داشته به دیوان الصداره مرکزی در اصفهان ارسال کنند (س ۱۶-۱۵).

چنان‌که گفته شد شکل مثال خیلی منظم و دقیق بود. مؤلفه‌های تشکیل دهنده‌اش به دقت طراحی شده بود تا قدرت اداری و حاکمیت دینی صدر را به رخ بکشاند. علاوه بر طغرا و مهر، یادداشتهای ثبت که در ظهر می‌آمدند، یادآور بایگانی دیوان صدر و نفوذ خود صدر بودند. با این حال، بعید است که مثال مورد مطالعه نسخه بایگانی دیوان الصداره باشد. دیوان الصداره آن را صادر، ثبت و به متقاضی تحویل داده می‌شد. بنابراین، مثال از بایگانی خصوصی خانواده متولیان آستانه در بسطام به دست آمده است و در شرایطی نامعلوم به آرشیو سازمان اوقاف رسیده و در پرونده‌ای نگهداری می‌شود. می‌دانیم که اسناد اصلی دوره صفویه در دفاتری ثبت می‌شدند بدین صورت که خلاصه‌ای از آن سند اصلی در یک دفتر و یا اوراق کوچک مستطیل شکلی موسوم به فرد (ج. افراد) نسخه‌برداری و بایگانی می‌شدند.<sup>۳</sup> این خلاصه‌ها به همان شکل کوتاه شده برای حساب و کتاب استفاده می‌شد. بعید نیست که دیوان الصداره نیز هم دفتر- بایگانی و هم یک بایگانی مختص فردها (افراد) می‌داشت. هم‌چنین این احتمال وجود دارد که دیوان دارای سواد از اسناد اصلی بوده که فاقد مهر و یا طغرا بودند.

روش نگاشتن و ثبت امثله از جمله تاکید بر وضعیت صدر به‌عنوان یک سید، احتمالاً در رویارویی در شکل‌گیری یک گروه نخبه دینی جدید در ایران صفوی (یعنی مجتهدان)، مهم تلقی شد. به گفته شاردن، مجتهدان شروع به ایفای نقش محضری کردن اسناد حقوقی در دوره صفوی، خارج از نظارت حکومت نمودند.<sup>۴</sup> این مجتهدان تا قرن هجدهم درست زمانی که مثال به‌عنوان

۱. مطالعات کمی راجع به وقف در ایران صفویه وجود دارد. برای مثال ببینید: Kondo, 2015.

۲. زمانی مثال به وسیله اصلی اختصاص وظیفه از درآمدهای وقفی تبدیل شد. ما می‌دانیم که هم‌چنین مقرری وظیفه از درآمدهای وقفی از طریق فرامین سلطنتی وضع شدند. برای بررسی مفصل اختصاص از طریق فرامین سلطنتی نک: Busse, 1959, s. 112.

۳. برای مثال‌های دفتر مالی صفویه نک: محبوب فریمانی و خسرویگی، ۱۳۹۵، صص ۲۵۱-۲۲۱. برای مثال‌های سواد یک فرمان پروانه صفوی و خلاصه‌اش در یک فرد ببینید: شهیدی، ۱۳۹۷، صص ۲۵۶-۲۵۸.

3. Chardin, 1711, p. 297: "... j'ai vu des docteurs éminents en la loi, et des prêtres, qui tendent à parvenir à ce degré qu'on appelle mouchtehéd, c'est-à-dire ceux qui savent toutes les sciences, lesquels s'attribuaient aussi le pouvoir d'authentifier des pièces. Leurs actes passaient en justice par respect pour leur personne ou pour leur mémoire. Les juges disaient: C'est un saint homme et doué de grandes lumières, il n'aurait pas voulu faire un faux acte."



شکل سند دیگر ناپدید می‌شود، به قوی‌ترین اعضای نهاد دینی ایران تبدیل شدند. مجتهدین نه به نمادهای قدرت ترک-مغول مثل طغراها و نه به «ی»های بلند و کشیده برای تاکید بر انتساب خود به پیامبر، نیازی نداشتند. قدرت‌شان نه از انتصاب‌های سیاسی شاهان بلکه از توانایی بالقوه‌شان در استخراج حکم الله از منابع دینی گرفته شده بود. در این اوضاع و احوال عقیدتی جدید، روش متمرکز نگاشتن و ثبت مثال جای خود را به یک مجموعه جدید از روش غیرمتمرکز دادند که بر حکم شرعی فقیه متمرکز بود که به‌عنوان مهم‌ترین حکم مذهبی در فضای عمومی ایران و جهان شیعی شد.



## پیوست

### فهرست بازنگری شده مثال‌های صدور صفویه (مواردی که علامت \* دارند، هنوز منتشر نشده‌اند)

#### شاه تقی‌الدین محمد

۱. ربیع‌الاول ۹۷۰: ماتناداران ۱: ۲۷۷-۲۷۶.

#### ابوالولی اینجو

۲. صفر ۱۰۱۰: اسناد نیاک: ۵۶۱-۴۶۰.

۳. محرم ۱۰۱۳: ماتناداران ۲: ۴۶۸-۴۷۰؛ فرمان شاه عباس اول به تاریخ ذی‌القعدة ۱۰۱۶ در قسمت راست پشت صفحه.

#### معزالدین الحسنی‌الحسینی

۴. ذی‌القعدة ۱۰۱۶: طباطبایی، ۱۳۶۱، صص ۱۶۰-۱۶۴؛ فرمان شاه عباس اول به تاریخ ذی‌القعدة ۱۰۱۶ قسمت راست پشت صفحه.

۵. \* [رجب ۱۰۲۶: سازمان اوقاف و امور خیریه، تهران، پرونده شماره ۱۳، استان قزوین، لوله ۱۱۳؛ نسخه مثال در صفحه زوج /نسخه فرمان شاه عباس اول به تاریخ شعبان ۱۰۲۶ قسمت راست پشت صفحه].

#### میرصدرالدین محمد

۶. ربیع‌الثانی ۱۰۲۷: مثال‌ها: ۳۹-۳۷؛ از آستارا تا استراباد، جلد ۶: ۲۲-۲۱.

#### میرزارفیع‌الدین محمد الحسنی

۷. ذی‌القعدة ۱۰۲۹: ماتناداران ۲: ۴۹۵-۴۹۴؛ فرمان شاه عباس اول به تاریخ ذی‌القعدة ۱۰۲۹ قسمت راست پشت صفحه.

۸. جمادی‌الاول ۱۰۲۹: برگگی از تاریخ قزوین: ۱۶۹-۱۶۷.

۹. [خطای تایپی]

#### میرزارفیع شهرستانی

۱۰. رمضان ۱۰۳۶: مثال‌ها: ۸.

#### میرزا حبیب‌الله صدر

۱۱. ذی‌القعدة ۱۰۴۱: میراث جاویدان: ۷۶.

۱۲. رمضان ۱۰۴۲: سازمان اوقاف و امور خیریه، تهران، پرونده شماره ۱۳۴، استان قزوین، لوله ۱۵۹۶؛ میراث جاویدان: ۷۸.



۱۳. شوال ۱۰۴۳: ماتناداران ۲: ۵۰۸-۵۰۶؛ فرمان شاه صفی به تاریخ شوال ۱۰۴۳ قسمت راست پشت صفحه؛ مثال‌ها: ۴۴-۴۳.
۱۴. ذی‌القعدة ۱۰۴۸: یک صد و پنجاه سند تاریخی: ۴۷-۴۶؛ نسخه خطی فرمان قسمت راست پشت صفحه منتشره توسط سمسار، بررسی‌های تاریخی سال دوم / شماره ۶، اسفند ۱۳۴۶: ۸۵۱
۱۵. شعبان ۱۰۴۹: سازمان اوقاف و امور خیریه، تهران، شماره ۱۳۴، استان قزوین، لوله ۱۵۹۶؛ میراث جاویدان: ۷۹.
۱۶. ۱۰۵۲: مثال‌ها: ۲۲-۲۱.
۱۷. ذی‌الحجه ۱۰۵۳: ماتناداران ۲: ۵۱۷-۵۱۵؛ فرمان شاه صفی به تاریخ محرم ۱۰۵۴ قسمت راست پشت صفحه.
۱۸. محرم ۱۰۵۴: ماتناداران ۲: ۵۱۹-۵۱۸؛ فرمان شاه صفی به تاریخ محرم ۱۰۵۴ قسمت راست پشت صفحه.
۱۹. ربیع‌الثانی ۱۰۵۴: سازمان اوقاف و امور خیریه، تهران، پرونده شماره ۱۳، استان قزوین، لوله ۱۳۱؛ میراث جاویدان: ۸۰.
۲۰. جمادی‌الثانی ۱۰۵۸: سازمان اوقاف و امور خیریه، تهران، پرونده شماره ۱۳، استان قزوین، لوله ۱۳۷۵؛ تاریخ ایران: ۵۲-۴۳ [فرمان انتصاب یک محتسب]
۲۱. ربیع‌الاول ۱۰۶۰: ماتناداران ۲: ۵۶۰-۵۵۹؛ فرمان شاه عباس دوم به تاریخ رمضان ۱۱۰۳ قسمت راست پشت صفحه.

#### میرزا مهدی اعتمادالدوله

۲۲. رمضان ۱۰۶۵: مثال‌ها: ۹؛ فرمان شاه عباس دوم به تاریخ رمضان ۱۱۰۳ قسمت راست پشت صفحه.
۲۳. ۱۰۷۲-۱۰۶۳: مثال‌ها: ۹.

#### میرزا ابوطالب رضوی

۲۵. \* [صفر ۱۰۷۸: سازمان اوقاف و امور خیریه، تهران، پرونده شماره ۲۰، استان تهران، لوله ۱۹۵].
۲۶. ربیع‌الثانی ۱۰۷۸: سازمان اوقاف و امور خیریه، تهران، پرونده شماره ۲۴۸۱، استان تهران، لوله ۱۱۹۲، میراث جاویدان: ۸۱؛ ذی‌الحجه ۱۰۸۰: مثال‌ها: ۹.
۲۷. \* [محرم ۱۰۸۲، اسناد ملی، پرونده شماره ۹۱ (فرمان انتصاب قاضی)، نسخه خطی در فصلنامه آرشیو ملی، سال سوم، شماره یک، بهار ۱۳۹۶: ۱۸۶ منتشر شد].
۲۸. جمادی‌الثانی ۱۰۸۳: Musavi, ۱۹۷۷, pp. ۱۹۲-۱۹۵ (فرمان انتصاب قاضی).



۲۹. صفر ۱۰۸۶: طباطبایی، ۱۳۶۱، صص ۱۷۳-۱۷۶.

۳۰. \* [رمضان ۱۰۸۹، سازمان اوقاف و امور خیریه، تهران، پرونده شماره ۲۰، استان تهران، لوله ۱۹۵].

### میرزا نجف خان

۳۱. ذی القعدة ۱۱۰۳، سازمان اوقاف و امور خیریه، تهران، پرونده شماره ۱۷۲۵، استان سمنان (مقاله حاضر).

۳۲. ربیع الثانی ۱۱۰۴، بقعه ایوب انصاری: ۸۱-۷۹.

### میرزا محمد باقر خلیفه سلطانی

۳۳. رمضان ۱۱۰۹: اسناد نیاک: ۵۸۷-۵۸۶.

۳۴. جمادی الاول ۱۱۱۰: اسناد نیاک: ۵۸۷-۵۸۶.

۳۵. جمادی الثانی ۱۱۱۰: اسناد نیاک: ۵۷۹-۵۷۶.

۳۶. جمادی الاول ۱۱۱۶: تهران، پرونده شماره ۲۴۸۱، استان تهران، لوله ۱۱۹۲: میراث جاویدان: ۸۲، ۸۵۲

۳۷. ربیع الثانی ۱۱۱۷: اسناد نیاک: ۵۹۶-۵۹۲.

۳۸. \* [شوال ۱۱۱۷: سازمان اوقاف و امور خیریه، تهران، پرونده شماره ۱۷۲۲، استان سمنان].

۳۹. \* [جمادی الاول ۱۱۱۸: سازمان اوقاف و امور خیریه، تهران، پرونده شماره ۱۹۵، استان زنجان].

۴۰. ربیع الاول ۱۱۲۲: مثالها: ۱۰.

۴۱. \* [محرم ۱۱۲۴: سازمان اوقاف و امور خیریه، تهران، پرونده شماره ۱۹۵، استان زنجان].

۴۲. ذی القعدة ۱۱۲۷-۱۱۰۷: مثالها: ۱۰.

۴۳. رمضان ۱۱۲۹: مثالها: ۱۰.

۴۴. رجب ۱۱۳۰: اسناد نیاک: ۶۰۱-۵۹۸.

۴۵. \* [شوال ۱۱۳۲، سید مرتضی ابن سید علی الحسینی در فهرست نسخهها: ۳۴۵].

۴۶. صفر ۱۱۳۴: سندیات: ۹۲.

۴۷. شماره ۶-۱۱۴۵: مثالها: ۱۰.

### میر سید مرتضی خلیفه سلطانی / سید مرتضی ابن سید علی الحسینی

۴۸. جمادی الثانی ۱۱۳۴: مثالها: ۱۰.

۴۹. \* [محرم ۱۱۴۰ شامل یک خطاب به تاریخ شوال ۱۱۵۳ در بالای گوشه سمت



راست، سازمان اوقاف و امور خیریه، تهران، پرونده شماره ۱۷۲۵، استان سمنان].  
۵۰. \* [محرّم ۱۱۴۴، سازمان اوقاف و امور خیریه، تهران، پرونده شماره ۲۰ استان  
تهران، لوله ۱۹۵].  
۵۱. [خطای تایپی]

### میرزا محمد مقیم خلیفه سلطانی

۵۲. جمادی الاول ۱۱۴۳: مثال‌ها: ۱۱.

۵۳. شعبان ۱۱۴۳: مثال‌ها: ۴۴-۴۳.

۵۴. ۱۱۴۵-۱۱۰۸: مثال‌ها: ۱۱.

### کتابشناسی

دانش پژوه، محمدتقی. (۱۳۴۴). *اسناد آستانه سرکار فیض آثاری شعاری زبده المتشرعین قطب العارفین خداوند مخدوم درویش تاج‌الدین حسن ولی ...* (اسناد آستانه نیاک از بلوک لاریجان از شهرستان آمل). تهران: چاپخانه دانشگاه تهران.  
رضائی، امید. (۱۳۸۲). آشنایی با دفتر اسناد و شناسایی موقوفات سازمان اوقاف. *گنجینه اسناد*، ش ۵۲-۵۱، صص ۱۰-۱۳.  
رضائی، امید. (۱۳۸۳). سندشناسی مثال در دوره صفویه همراه با شش مثال نویافته. *میراث جاویدان*، ۴۸، صص ۶۸-۸۴.  
رضائی، امید. (۱۳۸۵). تجزیه و تحلیل قاعده در هامش بر اساس وقف‌نامه کوچکی از قزوین دوره صفویه، *میراث جاویدان*، ۵۶، صص ۹۹-۱۰۶.  
رضائی، امید. (۱۳۸۹). طغراهای با ثبات‌ترین صدر دوره صفوی، *مطالعات تاریخ اسلام*، ۷، صص ۷۱-۸۱.  
رضائی، امید. (۱۳۹۳). مثال انتصاب محتسب قزوین در سال ۱۰۵۸ قمری، *مجله علمی و پژوهشی تاریخ ایران*، س ۷، ش ۱ (پیاپی ۱۵)، صص ۴۳-۵۲.  
ستوده، منوچهر. (۱۳۵۴). *از آستارا تا استرآباد شامل اسناد تاریخی گرگان*. جلد ۷-۶. تهران: انجمن آثار ملی.

شهیدی، حمیده. (۱۳۹۷). *فرمان‌های آستان قدس رضوی در دوره صفویه (پروانچه‌ها، ارقام و تعلیق‌چه‌ها)*، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.  
شیخ‌الحکمایی، عمادالدین. (۱۳۸۷). *فهرست اسناد بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی موجود در موزه ملی، سازمان اوقاف، کتابخانه ملی تبریز و ...* تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس



شورای اسلامی.

- شیخ‌الحکامی، عمادالدین. (۱۳۸۷). نحوست تربیع و تجلی این باور در اسناد دوره اسلامی ایران. *نامه بهارستان*، ۱۴-۱۳، صص ۸۵-۹۴.
- شیخ‌الحکامی، عمادالدین. (۱۳۹۰). ادب ممتازنویسی و سیر تحولی آن در اسناد دوره اسلامی ایران، *پژوهش‌های علوم تاریخی*، ۳، صص ۸۳-۱۱۰.
- قائم‌مقامی، جهانگیر. (۱۳۴۸). *یک صد و پنجاه سند تاریخی: از جلایریان تا پهلوی*. تهران: چاپخانه ارتش.
- قره‌خانی، حسن. (۱۳۵۳). بقعه ایوب انصاری در تکاب: فرامین شاهان صفوی درباره موقوفات آن. *دفتر اسناد و شناسایی موقوفات (اداره کل اسناد و ثبت)*، تهران: سازمان اوقاف و امور خیریه.
- محبوب فریمانی، الهه؛ خسروبیگی، هوشنگ. (۱۳۹۵). دفاتر مالی در نظام دیوان سالاری عصر صفوی، *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، ۱۲، صص ۲۲۱-۲۵۱.
- مدرسی طباطبایی، سیدحسین. (۱۳۵۳). *مثال‌های صدور صفوی: بررسی کوتاه درباره یک نوع از اسناد دیوانی دوره صفوی*. قم: چاپ حکمت.
- مدرسی طباطبایی، سیدحسین. (۱۳۶۱). *برگی از تاریخ قزوین: تاریخچه‌ای از آستانه شاهزاده حسین و دودمان سادات مرعشی قزوین*. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی.
- هدایتی، محمدعلی. (۱۳۴۴). *آستانه ری: مجموعه اسناد و فرامین*. تهران: شرکت سهامی افست.

Bowering, G. *Besṭāmī, Bāyazīd*. *Elr*, vol. IV, fasc. 2: 183-186.

Busse, H. (1959). *Untersuchungen zum islamischen Kanzleiwesen: an Hand turkmenischer und safawidischer Urkunden*. Cairo: Kommissionsverlag Sirovic Bookshop.

Calmard, J.; C.E. Bosworth, C.P. Turner, and M. Athar Ali, "Ṣadr", in: EI2 (*Encyclopaedia of Islam*), Second Edition, Edited by: P. Bearman, Th. Bianquis, C.E. Bosworth, E. van Donzel, W.P. Heinrichs. Consulted online on 10 November 2018 <[http://dx.doi.org/10.1163/1573-3912-islam\\_COM\\_0961](http://dx.doi.org/10.1163/1573-3912-islam_COM_0961)>.

Chardin, J. (1711). *Voyages de Monsieur le chevalier Chardin en Perse et autre lieux de l'Orient*, Amsterdam: Jean Louis de Lorme.





Doerfer, G. "Āl Tamgā" *Encyclopædia Iranica*, I/7: 766-768.

Floor, W. (2000). The *Ṣadr* or head of the Safavid religious administration, judiciary and endowments and other members of the religious institution. *ZDMG* 150/2: 461-500.

Floor, W. tr. (2008). Naṣīrī, Mīrzā 'Alī Naqī, Titles & emoluments in Safavid Iran: a third manual of Safavid administration [Alqāb wa mawājib]. Washington DC: Mage Publishers

Fragner, B. G. (1980). *Repertorium Persischer Herrscherurkunden: publizierte Originalurkunden* (bis 1848). Freiburg im Breisgau: Klaus Schwarz.

Hermann, G. (1994). Ein fruher persischer Erlaß. *ZDMG* 144: 284-300.

Hermann, G. and Doerfer G. (1975). Ein persisch-mongolischer Erlaß aus dem Jahr 725/ 1325. *ZDMG* 125: 317-346.

Herrmann, G. (1979). Zur Entstehung des *Ṣadr*-Amtes. In *Die Islamische Welt zwischen Mittelalter und Neuzeit: Festschrift für Hans Robert Roemer zum 65. Geburtstag, Beirut Texte und Studien* 22, ed. U. Haarmann and P. Bachmann. Wiesbaden: Franz Steiner Verlag: 278-295.

Hirschler, K. (2016). From Archive to Archival Practices: Rethinking the Preservation of Mamluk Administrative Documents. *Journal of the American Oriental Society* 136: 1-28.

Kondo, N. (2015). The Shah 'Abd al-'Azim Shrine and its Vaqf under the Safavids. In N. Kondo ed. *Mapping Safavid Iran*, Tokyo: Research Institute for Languages and Cultures of Asia and Africa (ILCAA).

Kondo, N. ed. (2018). Mīrzā Muḥammad Rafī' Anṣārī, Dastūr al-mulūk, matn-i kāmīl bar asās-i nuskha-yi ḥaydarābād-i hind, Tokyo: Research Institute for Languages and Cultures of Asia and Africa (ILCAA).

Kütükoğlu, Mübahat S. "Berat". *EI3*. Consulted online on 14 August 2018 <[http://dx.doi.org/10.1163/1573-3912\\_ei3\\_COM\\_27775](http://dx.doi.org/10.1163/1573-3912_ei3_COM_27775)>.

- Landolt, H. "Abu 'l-Ḥasan Karaqānī," EIr, vol. I fasc. 3: 305-306.
- Manz, B.F. (2003). *Power, Politics and Religion in Timurid Iran*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Milad, Salwa Ali Ibrahim. (1974). Registres judiciaires du tribunal de la Sâlihiyya Nağmiyya. Etude des archives. *Annales Islamologiques* 22: 161-243.
- Minorsky, V. ed. and tr. (1943). Tadhkirah al-Muluk. E.J.W. Gibb Memorial Publications, N.S. Vol. 16, London: Luzac
- Morimoto, K. (2010). The Earliest Alid Genealogy for the Safavids: New Evidence for the Pre-dynastic Claim to Sayyid Status, *Iranian Studies* 43: 447-469.
- Musavi, T. M., (1977). *Orta Asr Azarbaijan tarikhina dair farsdilli sanadlar* (XVI-XVIII), Baky: Elm nashriiaty. pp. 121-123.
- Nicholson, R.A. (1911). *The Kashf al-Mahjūb: The Oldest Persian Treatise on Sufism*. Leiden: Brill.
- Papazian, Akop Davidovich. ed. (1956). *Persidskie dokumenty Matenadarana: I Ukazy* (15-16 vv.). Erevan: Izdatel'stvo Akademii Nauk Armianskoi SSR.
- Soudavar A. (2006). The Mongol Legacy of Persian Farmāns. In L. Komaroff ed. *Beyond the Legacy of Genghis Khan*. Leiden: Brill: 417-421.
- Subtenly, M. (2007). *Timurids in Transition: Turko-Persian Politics and Acculturation in Medieval Iran*. Leiden: Brill.
- Watabe, R. (2003). Persian Inshā' Manuals in the Mongol Period. *Orient* 46/2: 197-224 (in Japanese).

نسخ خطی

نسخه خطی ۴۷۱۹ لطایف الانشاء کتابخانه مجلس، تهران.



### منابع روایی

بداوی، عبدالرحمن (۱۹۴۹). ابوالفضل محمد بن علی سهلجی، کتاب النور من کلمات ابی طیفور، *سطحات الصوفیه*. قاهره.  
نظام الملک، حسن بن علی. (۱۳۴۷). *سیرالملوک (سیاست نامه)*. به اهتمام هیوبرت دارک. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

Chardin, J. (1711). *Voyages de Monsieur le chevalier Chardin en Perse et autres lieux de l'Orient* Amsterdam: Jean Louis de Lorme.

